



## گزارش دوره‌ای باشگاه کتابخوانی

دوره دوم



گروه طرح و برنامه

معاونت برنامه‌ریزی و سیستم

آبان 1399

تهیه‌کننده: سارا زارعی نژاد

### فهرست مطالب

3.....	معرفی کتاب مورد مطالعه
4.....	خلاصه کتاب
9.....	خلاصه ای از نقدها و بررسی های انجام گرفته توسط اعضا

معرفی کتاب مورد مطالعه



**حکایت ساخته شدن یک ملت (کارتنامه سفر به ژاپن)/ حسین افشین منش. - تهران انتشارات سازوکار، 1398.**

این کتاب حکایتی است که همزمانی عجیبی با تاریخ کشورمان دارد. دوران صدارت میرزا تقی خان امیر کبیر با دوران امپراطوری میجی، درس‌ها و عبرت‌های آن ملت از شکست‌ها و ناکامی‌هایش موجب بسط و توسعه ارتباطات با دنیا شد که حاصل آن استفاده بهینه از تجارب و دانش سایر کشورها در جهت سعادت و کامرانی مردم و پیشرفت ژاپن شد. صداقت و امانت داری مسئولین و هدایت و مدیریت انرژی ملی در همه سطوح جامعه با شواهدی تطبیقی از دو کشور ایران و ژاپن در جای جای این حکایت آمده است. بخشی از کتاب: - آیا روش های ژاپن می‌تواند برای جهان سوم، یک سرمشق پیشرفت باشد؟ - آیا در تمام جوامع، روحیات ملت‌ها و ارزش‌های حاکم و سنت‌ها و فرهنگ می‌تواند همگام و هماهنگ با پیشرفت فناورانه به حیات خود ادامه دهند؟ - در هر جامعه‌ای امکان پذیرش و حدود تداخل فناوری تا کجاست و تا چه میزان می‌توان سنت‌ها را حفظ کرد و تا چه اندازه می‌توان در فرهنگ یک جامعه برای کسب پیشرفت تغییر و تحول ایجاد کرد، آن طور که به هویت و اصالت آن لطمه وارد نشود؟ و.....

بررسی تجربه‌های ملت‌های موفق می‌تواند راهگشای تشخیص و پیشگیری از اشتباه‌باشد. نویسنده این کتاب خاطرات شخصی خویش را از سفر به ژاپن، با ذکر جزئیات سفر و بازدیدها و برخوردها در این کتاب گردآورده است تا مخاطب را با خود همراه‌سازد و او را به درک علت‌های موفقیت ژاپن در موقعیت کنونی‌اش به عنوان یک قدرت بزرگ اقتصادی رهنمون شود

## خلاصه کتاب حکایت ساخته شدن یک ملت

روی جلد کتاب در کنار عنوان اصلی، عبارت «کارنامه سفر به ژاپن» هم قید شده که تداعی کننده این بود که کتاب بر اساس سفر نویسنده کتاب یعنی آقای «حسین افشین منش» به ژاپن نگاشته شده است. همراه کتاب یک CD هم ارائه شده اولین نکته در مورد این کتاب، زمان روایت کتاب هست. کتاب در سال 1396 برای اولین بار منتشر شده است. چاپ چهارم در سال 1398 انتشار یافته است. در انتهای مقدمه کتاب هم که توسط نویسنده نگاشته شده است، سال 1393 قید شده است. اما اگر شما هم همچون من با خواندن مقدمه و صفحات ابتدایی و شناسنامه کتاب، تصور میکنید که قرار است از یک روایت متأخر دهه نودی از سفر به ژاپن مطلع شوید و با آخرین وضعیت صنعت و جامعه ژاپن در طول سالیان اخیر روبرو شوید تا بلکه ایده‌هایی برای جامعه و صنعت ایران از آن برداشت کنید، سخت در اشتباهید! در کمال تعجب بدون اینکه کوچکترین اشاره مستقیمی به زمان سفر صورت گرفته باشد، باید گفت که این سفر در دهه شصت (احتمالاً در سال 66) صورت گرفته است. وقتی در قسمت آغازین، نویسنده از کیفیت بد خدمات هواپیما صحبت به میان می‌آورد و حدس می‌زند شاید پس از اتمام «جنگ»، کیفیت ارائه خدمات بهتر شود، تصور کردم شاید جنگ در اینجا کنایه‌ای از شرایط تحریمی سالیان اخیر باشد اما با ظهور چندین نشانه دیگر در ادامه متن، مطمئن شدم که منظور نویسنده، همان جنگ هشت ساله ایران و عراق است. از جمله این نشانه‌ها میتوان به صحبت‌های راوی با پروفسور تاکاناکا اشاره کرد که پروفسور از جنگ می‌پرسد و منتظر بوده که جنگ تمام شود تا به ایران سفر کند. یا در جای دیگری که ابوبکر، هم دوره‌ای پاکستانی راوی که در کویت کار میکرد، با دلخوری از خبر شلیک موشکی ایران به بندر احمدی کویت صحبت میکند. اتفاقی که مطابق جستجوی من در مهر ماه 1366 روی داده است! یا در اواسط کتاب که در خصوص نگرانی راوی از خبر حمله موشکی صدام به تهران صحبت میشود که باز هم با جستجوی ساده‌ای مشخص میشود که به سال 1366 برمیگردد. در چند جای کتاب هم عکس‌های یادگاری از دوره به چشم می‌خورد که بسیار قدیمی و به همان عکس‌های دهه شصتی می‌خورند. یا عکس‌هایی که برای بیان مطالب آورده شده است همگی به دهه‌های پیشین می‌خورد که شاید از جزوات قدیمی همان دهه 60 برداشت شده باشد. جالب و شاید کمی ناراحت کننده این است که در هیچ کجای کتاب از ابتدا تا انتها مستقیماً در خصوص زمان و تاریخ این سفر با مخاطب صحبت نشده است که برای من کمی ناامید کننده بود. مسلماً اگر مخاطب از روی جلد یا صفحات ابتدایی و مقدمه کتاب از تاریخ این سفرنامه مطلع میشد، چه بسا از خرید آن منصرف میشد و ترجیح میداد با روایت دست اول تری در خصوص وضعیت جامعه و صنعت ژاپن روبرو شود. به هر حال این نکته منفی باعث نشد که مطالعه کتاب را ادامه ندهم اما سوآلی که تا پایان کتاب ذهن خواننده را درگیر میکند و به نوعی بر کتاب سایه می‌افکند، این است که خواندن خاطرات دهه شصتی از یک سفر کاری به ژاپن چه کمکی به ما که در دهه نود به دنبال ساخت آینده هستیم، می‌نماید؟ برای مثال در جایی از کتاب توصیف سیستم مدیریت تولید در تویوتا از سیستم Just In Time یا J.I.T نام برده میشود که هدف آن افزایش بهره‌وری و تقلیل هزینه‌ها از طریق عدم انبار کردن مواد و حداقل سازی موجودی انبارهاست. با کمی جستجو در اینترنت مشخص شد که این سیستم بیشتر در همان دهه‌های 80 و 90 میلادی رونق داشته و در حال حاضر جای خود را به مفاهیم بروزتری مانند رویکرد Lean در تولید و یا زنجیره تأمین چابک (Agile Supply Chain) داده است. همچنین در جای دیگری از کتاب، نویسنده به لباس فرم دانش‌آموزان ژاپنی غبطه می‌خورد و آرزو می‌کند که ای کاش در ایران هم دانش‌آموزان از لباس فرم استفاده می‌کردند تا تفاوت‌های مالی و اقتصادی خانواده آنان جلوه‌گر نشود و مانعی بر سر پیشرفت دانش‌آموز نگردد. غافل از آن که لباس فرم دانش‌آموزان چندین سال است در ایران هم پیاده شده است! و به نظر میرسد این قسمت از کتاب بر اساس همان نوشته‌های دهه شصت و هفتاد نویسنده نگاشته شده است و در هنگام انتشار، بروزرسانی نگاشته است.

علاوه بر مشکل عدم بروزرسانی مفاهیم در کتاب، نبود تحلیل در کنار بیان حکایت نیز ضعفی دیگر برای کتاب است. به هر حال خواننده فارسی زبان این کتاب، در صدد استفاده از مفاهیم آن برای صنعت ایران است و صرف شنیدن نقل قول‌ها و توصیفات

وقایع یک دوره آموزشی، چنین حسی را به مخاطب القا نمی نماید. مثلاً در همین موضوع J.I.T که مبنای آن حداقل سازی موجودی انبارها برای کاهش هزینه انبارداری است، نیک مشخص است در کشوری مانند ایران و در برهه ای همچون دهه جاری که عدم قطعیت در اقتصاد موج میزند و قیمت مواد اولیه بسیاری از کارخانجات مرتباً در حال افزایش هستند، نمیتوان از چنین روشی استفاده کرد و انبارها را تا زمان دریافت سفارش، خالی نگه داشت چرا که اثر مستقیمی بر گران شدن محصول نهایی خواهد داشت. بر عکس شاید استراتژی مناسب در صنایع ایران در برهه جاری، انبارسازی مواد اولیه کافی برای برهه های میان مدت و حتی بلند مدت به منظور اطمینان از زنجیره تأمین و کنترل قیمت محصول نهایی باشد.

از دیگر نکاتی که در قسمت های قابل توجهی از کتاب به چشم میخورد این است که راوی در بسیاری از قسمت های حکایت خود، بر اساس یک بایاس ذهنی مذهبی به مسائل نگاه میکند. برای مثال در چندین جای کتاب به عدم توانمندی دولت ایران در تبلیغ اسلام و فرهنگ ایرانی در ژاپن و صدور انقلاب اسلامی به سایر کشورها می پردازد. امری که اگر چه در نوع خود موضوع مهمی می تواند باشد اما شاید بهتر بود در نوشتار مستقلاً مورد بحث و بررسی قرار می گرفت و در این کتاب بیشتر بر تحلیل و بررسی چگونگی جهش اقتصادی ژاپن از یک کشور شکست خورده در جنگ جهانی دوم به یک قدرت اقتصادی جهانی تمرکز می شد. برای من خیلی آموزنده نیست که در چند جای کتاب مشکل راوی در تهیه گوشت حلال را مکرراً بخوانم. یادآوری تکراری حتی ممکن است در ذهن مخاطب نسبت به موضوع دافعه ایجاد کند. یا در جای دیگری راوی در بیان علل عقب ماندگی جوامع اسلامی، به نقل قولی دو خطی از یک کتاب بسنده کرده و طبق آن بیان می دارد که «مرگ علم پویا در جهان اسلام بیشتر به دلیل علت های داخلی و انزوای کار علمی بوده است». قضاوتی شتاب زده بدون ریشه یابی مسئله و یا حتی بدون بیان چند نقل دیگر برای تکمیل فرضیات.

یکی از نکات جالب کتاب، چگونگی نگاه جامعه ژاپن به موضوع بمباران اتمی کشورشان است که بیشتر از آنکه جنبه انتقامی و احساسی داشته باشد، مبتنی بر عبرت و ساختن آینده است و حتی در موزه صلح هیروشیما نیز از مسبب اصلی فاجعه یادی نشده است. برآستی آیا این نکته مثبتی است که یک جامعه، زخمی چنین عمیق را صرفاً به عنوان عبرت نگاه کند؟ و تا چه حد این مسئله به هویت جمعی مردم ژاپن گره خورده است؟ و آیا نسخه ژاپن در این خصوص میتواند الگویی برای همه کشورهای دیگر با در نظر گرفتن تفاوت های هویتی و فرهنگی آنها با ژاپن باشد یا خیر؟ سوالاتی که متأسفانه در کتاب پاسخی برای آن ها یافت نمی شود و سطح کتاب از یک روایت گری ساده چندان فراتر نمی رود و ما را با لایه های تحلیلی مسائل آشنا نمی سازد. به نظر من، نه جنگ و ستیز با گذشته و نه فراموشی آن هیچ یک به تنهایی ما را به مقصد مطلوب نمی رساند و حالتی میان این دو شاید ترکیب درست تری باشد آنچنان که رابطه ایران و عراق بعد از سقوط صدام و نفوذی که ایران در کشوری که دو دهه قبل با آن در حال جنگ بود، پیدا کرد مثال خوبی باشد که قابلیت اشاعه به مصادیق دیگر را نیز بتوان در آن یافت.

در خصوص تفاوت های فرهنگی دو جامعه ایران و ژاپن در قسمت های مختلفی از کتاب مطالبی میخوانیم. به نظر یکی از مهمترین موضوعاتی که برای الگو گرفتن از ژاپن یا هر کشور صنعتی دیگری برای جامعه ایران باید بدان توجه داشته باشیم، تفاوت های فرهنگی است که مستقیماً بر روی توسعه یک ملت تأثیر گذار می باشد. موضوعی که پروفیسور تاکاناکا هم در کتاب بدان اشاره میکند و میگوید «البته باید دقت داشته باشید که هر آنچه در این جا میبینید لزوماً نمی تواند در کشور شما کاربرد داشته باشد. تطابق های فرهنگی را فراموش نکنید» یا جمله دیگری از او که «مدیریت علم است و هنر، که رابطه ای نزدیک با اعتقادات دارد» هم جلب توجه می کند. در جایی از کتاب میخوانیم که در ژاپن خیلی از رفتارها و خرده فرهنگ ها بر اساس عادت و پاداش بیرونی شکل گرفته است. مثلاً در مترو کسی جایش را به سالمند نمی دهد چرا که احتمالاً پاداشی برای این کار در نظر گرفته نشده است. بر خلاف جامعه ایرانی که احترام به سالمند در وضعیت بالاتری قرار دارد و پاداش بیرونی محرک آن نیست. از سوی دیگر در خصوص نقش زنان در توسعه و سمت های مدیریتی، ظاهراً هر دو کشور مشابه بوده و وضعیت نامناسبی

در توجه به توانمندی زنان دارند. اما همچون مسائل دیگر، این تفاوت‌ها و شباهت‌ها تنها در حد جملات خبری باقی مانده اند و بررسی و واکاوی بیشتری در کتاب نیامده است. بدتر اینکه موضوع زمان روایت سفر که در دهه شصت صورت گرفته است اینجا هم اثر منفی خود را نشان میدهد و ما حتی نمی دانیم که آیا ژاپن کنونی نیز همچنان در نرخ بکارگیری زنان در جایگاه های مدیریتی همچون قبل، ضعیف است یا تغییرات و تحولات جدی در این زمینه داشته است؟ در خصوص مسئله اخیر، بررسی بیشتری به عمل آوردم و دریافتم که ظاهراً این مسئله همچنان یکی از معضلات صنعت ژاپن است. از جمله نظرسنجی که توسط رویترز در سال 2018 انجام شده بود و نتیجه آن بود که سه چهارم شرکت های ژاپنی، هیچ مدیر ارشد خانمی ندارند و اکثریت شرکت ها در ژاپن اذعان داشته اند که سهم زنان در مدیریت شرکت ها کمتر از 10 درصد است و این نرخ در قیاس با سایر کشورهای پیشرفته بسیار پایینتر است. از دیگر تفاوت های فرهنگی جالب ژاپن که در کتاب اشارتی به آن شده، این است که ژاپن حتی در نوع اعتصابات کارگری نیز با بقیه کشورها تفاوت اساسی دارد. «در حادثه ترین نوع اعتصاب در ژاپن، کارگران دست به اشغال واحد میزنند و با ادامه کار و افزایش تولید، مدیریت را شرمند می کنند!» اگر این موضوع مورد اشاره در کتاب عمومیت داشته باشد، نشان می دهد که مدیریت در ژاپن نتیجه گرا نیست و بر مبنای تحلیل تصمیم می گیرد. چرا که در غیر اینصورت افزایش تولید، یک خروجی خوب برای مدیریت بود و با افزایش تولید توسط کارگران، نباید قاعدتاً تغییر رویه ای توسط مدیریت صورت میگرفت.

اگرچه کتاب راهکار مشخصی برای «ژاپن شدن» ارائه نمی دهد اما دست کم پس از مطالعه آن، سوالات جدیدی را ممکن است در ذهن ما بکارد که همین ویژگی هم اگر به دنبال جواب سوالات بگردیم آموزنده خواهد بود. یکی از نکاتی که با مطالعه این کتاب من را نگران می کند این است که آیا صنعتی شدن ایران و حرکت به سمت صادرات محوری و جهش تولید که در سالیان اخیر بسیار بر آن دمیده شده است، اثرات سوء اجتماعی و سبک زندگی ماشینی را بسان آنچه که بر مردم و ملت ژاپن رفت، بر جامعه ایرانی نیز تحمیل خواهد کرد؟ آیا با ارزان شدن نیروی کار در ایران در طول سالیان اخیر که همراه با کاهش ارزش پول ملی و کوچک شدن سفره های کارگران و کارمندان ایرانی و کمتر شدن فرصت های شغلی برای جوانان بوده است، طبقه کارگر ایرانی را نیز در معرض آسیب های روحی و روانی و استرس فزاینده قرار خواهد داد به نحوی که مجبور شوند همچون کارگر ژاپنی که در این کتاب به تصویر کشیده شده است بعد از فراغت از کار روزانه برای رهایی از درد و رنج و استرس و فشار کاری به سراغ فراموشی های زودگذر همچون نوشیدن و مصرف مواد مخدر و امثال آنها پناه ببرند و یا سال ها و چه بسا تا آخر عمر در رویای صاحب خانه شدن بغلتند؟

یکی از ویژگی های خوب دیگر کتاب آن است که در انتهای آن، فرازهای مهم کتاب در حوزه های گوناگون در پیش روی مخاطب قرار گرفته است که خلاصه خوبی از کتاب محسوب می شود. در کنار آن برخی از جملات منتخب من به نقل مستقیم یا نقل به مضمون از کتاب به شرح ذیل است:

1. دولت ژاپن از اطمینان به مردم نتیجه بهتری گرفته است تا سخت گیری های زیاد.
2. در ژاپن به اشخاصی که تغییر شغل می دهند با نظر مثبتی نمی نگرند.
3. برای اداره یک واحد صنعتی، مدیریت باید با فلسفه توأم باشد. فلسفه ساختن یک صنعت و فلسفه ساختن انسان ها که در واقع ساختن کشور است.

4. توجه زیاد به فرهنگ سازمانی از ویژگی های مهم مدیریت ژاپنی است. آقای موراتا میگوید در این کشور حفظ کیفیت به یک فرهنگ تبدیل شده است. از دید ما شخصیت واقعی افراد در نوع کیفی تولیداتشان متبلور می شود. آمیختگی فرهنگ مقاومت در صنعت هم خیلی به کمک ژاپن آمده است.
5. درک جالب ژاپن از اتوماسیون: ما ربات ها را برای انجام کارهای سنگین و تکراری ساخته ایم تا ضریب خطا کاهش یابد. ما برای کارگران ارزش قائلیم و نمیخواهیم تنها به خاطر زور بازویش او را بکار گیریم بلکه هدف اصلی ، به کارگیری مغز و اندیشه اوست.
6. در ژاپن همه چیز قابل توضیح است. در واقع ژاپن کشور توضیحات است.
7. آموزش رکن اساسی و مشترک همه صنایع ژاپنی است.
8. روش های مدیریت ژاپنی در چند سال اخیر، توجه فراوانی را در سطح جهان جلب کرده است. شماری از این پیش فرض هابر وحدت و ویژگی های فرهنگی مردم ژاپن تأکید دارد. تعدادی نیز استخدام مادام العمر، سیستم تشویق و پاداش، نظام سلسله مراتب و قابلیت تطبیق و روابط کاری نسبتا هماهنگ را عوامل اصلی مدیریت ژاپنی ها در اداره سازمان هایشان می دانند.
9. در دوران بحران های اقتصادی، اگر قرار باشد حقوق ها کاهش یابد، ابتدا از حقوق مدیران شروع می کنند و کارگران در مراحل بعدی قرار می گیرند.
10. دریافت پیشنهاد در هر فرصت و از هر بازدید کننده ای از روش های معمول در بسیاری از واحدهای صنایع ژاپنی است.
11. وقتی با کارگران برخوردی درست بکنیم در واقع با خانواده اش این برخورد را کرده ایم، زیرا واکنش او در برابر ما به علت سلسله مراتب کاری، تنها در محیط خانواده اش امکان بروز می یابد.
12. جامعه صنعتی ژاپن، به تعبیر بیشتر صاحب نظران به دست سامورایی هایی ساخته شد که جبهه های نبرد را در صحنه های اقتصادی نیز گشودند و با تعالیمی که به روح و جسم خود دادند، نیروهایشان را به منظور ساختن کشور همسو کردند و ژاپنی این چنین پدید آوردند.

نویسنده کتاب آقای حسین افشین منش



برخی از آثار نویسنده در خصوص ژاپن و فرهنگ ژاپنی





### خلاصه ای از نقدها و بررسی های انجام گرفته توسط اعضا

جلسات نقد و بررسی کتاب حکایت ساخته شدن ملت در دو جلسه در سوم و پنجم شهریور سالجاری با مدیریت مدیر طرح و برنامه و همراهی مسئول کتابخانه و میزبانی سرکار خانم حقیری (پیشنهاد دهنده کتاب حکایت ساخته شدن ملت) برگزار گردید

زمان برگزاری	فصول مطالعه شده	اعضای فعال	مدت زمان برگزاری
دوشنبه 99/06/03	کلیه فصول کتاب حکایت ساخته شدن ملت	10 نفر	18:00 الی 22:00
چهارشنبه 99/06/05	بحث آزاد در خصوص کتاب	5 نفر	18:00 الی 20:00

قبل از برگزاری جلسه پادکست های مربوط به فصول با طرح تعدادی سوال که توسط میزبان جلسه تهیه گردیده بود در گروه قرار داده شد. که اهم سوالات مطرح شده به شرح ذیل می باشد

- 1- در فرهنگ ژاپنی آمده که مردمانی مطیع، فرمانبردار و قائل به سلسله مراتب و احترام هستند. این ویژگی ها بیشتر در ملت های توسعه نیافته بروز می کند چطور در این کتاب ادعا شده که این ویژگی ها باعث رشد آنها شده است؟
- 2- در بخشی از کتاب آورده که در ژاپن فاصله بین فقیر و غنی زیاد نیست و اساسا تفاوت دستمزد فاحشی وجود ندارد این دو رویکرد را مثبت می دانید یا منفی؟
- 3- بخش های مختلف کتاب حاوی این مطلب است که ژاپنی ها قائل به یک نظم تمیزی و دیسپلین افراطی هستند چطور می توان این فرهنگ را در ایران و شرکتهای ایرانی نهادینه کرد؟
- 4- در سه بخش از کتاب در خصوص نوع مواجه ملت ژاپن با واقعه هیروشیما صحبت شده است نقش نوع نگاه مردم به این واقعه و تفکر خود انتقادی ملت ژاپن در پیشرفت شان چیست؟ چطور می توان تفکر خود انتقادی را در خودمان تقویت کنیم؟
- 5- چرا ما ایرانی ها حتی کپی کارهای خوبی نیستیم؟
- 6- از نکات بارز مشترک در میان کارخانه ها، روابط نزدیک و تنگاتنگ بین سرپرستان و کارگران و مدیران بود. این روابط را چگونه می توان در شرکتهای ایرانی با توجه به تفاوت فرهنگی ما و ملت ژاپن پیاده کرد؟
- 7- آموزش مستمر به طوری که حتی هر روز تکرار می شود بنا بر ادعای نویسنده نقش موثری در ارتقای کیفیت محصولات دارد آیا چنین رویه ای را توجه به روحیات ایرانی ها قابل پیاده سازی در شرکت های ایرانی می دانید؟

پس از طرح سوالات مذکور جلسه با میزبانی خانم حقیری و همراهی مدیر طرح برنامه و مسئول کتابخانه و مشارکت 10 نفر از اعضا آغاز شد که دوستان در ابتدا پاسخگوی برخی از سوالات مطرح شده بودند

در خصوص سوال اول:

مطیع بودن در مقابل قوانین نکته مثبتی است در صورتی که در کشورهای توسعه نیافته سکوت و تابع بودن در برابر ظلم باعث عقب ماندگی می شود.



سوال دوم: این رویکرد (عدم فاصله بین فقیر و غنی) قطعاً حس بهتری به مردم می دهد در این خصوص تفاوت فاحش طبقاتی در ایران مثال زده شد که باعث دلزدگی و ناامیدی مردم می شود و نه این میزان فقط و نه این مقدار ثروت قابل توجهی می باشد.

یکی از نکات مثبت در فرهنگ ژاپنی که در این کتاب هم تأکید زیادی بر آن شده است کیفیت می باشد به گونای که هر فرد به کیفیت اهمیت زیادی می دهد و نیازی به کنترل کیفیت نمی باشد و همچنین مطیع و فرمانبردار بودن را تنها در میان ملت ژاپن می توان دید. مطیع بودن خصلتی است شبیه لبه تیغ که در یک جامعه توسعه یافته با ساختارهای مدرن و دموکراتیک باعث پیشرفت و در یک جامعه توسعه نیافته مستبد صرفاً باعث عقب ماندگی می باشد بحث آموزش دائمی نکته دیگری بود که یکی از دوستان به آن اشاره کرد که به عنوان مثال مدیرعامل کارخانه فتر سازی معتقد است ما همیشه نیاز به آموزش داریم ما همیشه وقتی احساس نیاز می کنیم به دنبال آموزش می رویم در صورتی که در ژاپن دائم دنبال یادگیری می باشند.

در خصوص کیفیت که در بالا اشاره شد حفظ کیفیت در ژاپن به یک فرهنگ تبدیل شده که این امر مستلزم آموزش مستمر، نظام پاداش و تشویق مدیریت می باشد که به این وسیله می توان کیفیت را به یک فرهنگ تبدیل کرد و این نکته از نکات جالب این کتاب می باشد.

نظام تشویقی آن چنان موثر بوده که در جایی که کسی تشویق نشود در واقع بدترین نوع تنبیه نصیب فرد گردیده است.

در ادامه بحث دوستان به مقایسه ایران و ژاپن پرداختند و برخی معتقد بودند که اصلی ترین آسیب توسعه در خود کم بینی و کمبود عزت نفس می باشد و اینکه در ایران ما در مورد خودمون یک قضاوت هیجان زده منفی داریم و خیلی زود خودمون رو ناامید می کنیم در صورتی که ما مردمی هستیم که اگر بخواهیم کاری را انجام بدهیم تا حصول نتیجه تا انتهای کار را انجام می دهیم که نمونه بارز آن جنگ ایران و عراق که همگی مردم هدف دفاع از کشور و نابودی دشمن را داشتند و اینکه ما توانمند هستیم ولی انگیزه و اعتماد باید برای پیشبرد اهداف خود داشته باشیم.

از نکات دیگری که در خصوص مردم ژاپن در جلسه مطرح شد پرداختن به اصل و اجتناب از حاشیه توسط مردم ژاپن بود هر کجا کاری را لازم می دیدند انجام می دادند و وقت رو برای کارهای حاشیه ای تلف نمی کنند و تفکر قبل از انجام کار بسیار حائز اهمیت می باشد. این موضوع بقدری نهادینه و محکم بین همه جا افتاده که یکی از نتایجش ایجاد اعتماد عمیق بین تمام سلسله مراتب سازمان و حتی جامعه می شود.

در ادامه دوستان مطرح کردند که در مقایسه با فرهنگ ژاپنی مردم ما چه نقاط مثبتی دارند که می توان با تکیه بر آنها مزیت رقابتی ایجاد کرد که برخی به صفاتی همچون سازگاری، انعطاف پذیری، صبوری، خونگرمی و مهمان نوازی اشاره کردند که همین صفات خونگرمی و مهمان نوازی اگر با سیاست خارجی مناسبی همراه می باشد می توانست در پیشرفت صنعت توریسم نقش بسزایی داشته باشد حس برتری طلبی که می توانست امری برای پیشبرد برخی از اهداف بکار گرفت شود.



معاونت برنامه ریزی و سیستم

---

چشم و هم چشمی و حس رقابت طلبی و مقایسه گری و جوگیر بودن هدایت شود می تواند برآیند خوبی داشته باشد. مطالعه این قبیل کتابها و آگاهی از وجود چنین جوامعی به ما این آگاهی را می دهد که وجود چنین شرایط ایده آل در جهان وجود دارد و امید است که چندین نسل آینده ما شاید بتواند با آگاهی و تغییر دیدگاه مذهبی، فرهنگی و سیاسی و غیره بتوان در ایران شاهد رفتارهای سازمان یافته در راستای ایجاد رفاه اجتماعی همگانی باشد.